

اردوغان و سیاست نزدیکی به روسیه؛ دلائل و چشم‌انداز

نورالدین اکبری کریم‌آبادی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 2، پیاپی 74، تابستان 1397؛ صفحات 62-37

تاریخ دریافت: 1397/05/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1397/06/05

چکیده

سیر تاریخی روابط روسیه و ترکیه روندی را به نمایش می‌گذارد که در قالب دو الگوی همکاری و تعارض قابل فهم است. بعد از دهه‌ها مناقشه در طول جنگ سرد و دهه 1990، روسیه و ترکیه در ابتدای سال‌های پس از 2000 به طور قابل توجهی مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را توسعه داده‌اند. این روند رو به رشد به طور اساسی بعد از تحولات انقلابی در خاورمیانه (2011) و همچنین تغییر در پویایی‌های امنیتی قفقاز جنوبی و با هدف قراردادن جنگنده روسی توسط ترکیه، روند تنش‌آمیزی را تجربه کرده است. بحران در روابط ترکیه و روسیه پیامدهای سیاسی و امنیتی به دنبال داشت که از جمله می‌توان به حمایت روسیه از کردهای مخالف ترکیه، احیای رابطه ترکیه با آمریکا، شفاف‌سازی موضع ترکیه در قبال داعش و... اشاره نمود. اما یکی از موضوعاتی که اخیراً مورد توجه رسانه‌های جهانی و تحلیل‌گران مسائل بین‌المللی قرار گرفته است، در ارتباط با تغییر رویه ترکیه در سیاست‌های منطقه‌ای و نزدیکی این کشور به روسیه است. این مقاله با استفاده از نظریه واقع‌گرایی و با روش توصیفی و تحلیلی، دلایل نزدیکی در روابط میان این دو کشور را در مواردی از جمله هراس از گسترش تروریسم تکفیری به منطقه، فشار مقطعی بر آمریکا و اتحادیه اروپا، سیاست‌های اتحادیه اروپا در خصوص حوادث اخیر ترکیه، تضعیف جایگاه کردهای سوریه و پایان بخشیدن به حکومت فدرال آنها، خروج از انفعال و سهمیم بودن در آینده سوریه، هراس‌های اقتصادی و کاهش روابط اقتصادی می‌داند؛ اما معتقد است که این عوامل باعث نزدیکی مقطعی و موقتی ترکیه به روسیه شده است و این کشور از نظر انرژی ممکن است به روسیه وابسته باشد، اما از لحاظ سیاسی این گونه نیست و لذا ترکیه همچنان چارچوب غربی خود را حفظ خواهد کرد.

واژگان کلیدی

ترکیه، روسیه، اردوغان، خاورمیانه، سیاست منطقه‌ای

1. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی Email: akbari393@yahoo.com

روابط میان ترکیه و روسیه به لحاظ تاریخی همواره از پیچیدگی های خاصی برخوردار بوده است. تعارضات ژئوپلیتیک امپراطوری عثمانی و روسیه تزاری و پس از آن ماهیت ایدئولوژیک جنگ سرد موجب شد تا روابط دو کشور دائماً نوسانات فراوانی را تجربه نماید. با این حال با پایان جنگ سرد شرایط برای بهبود روابط این دو کشور فراهم شد؛ به ویژه این که این روابط با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، روندی پرشتاب به خود گرفت. در حوزه اقتصادی مناسبات طرفین با محوریت موضوع انرژی و صادرات گاز گسترش یافت. با افزایش مناسبات اقتصادی طرفین، روسیه به بزرگترین شریک تجاری ترکیه تبدیل شد. همچنین با انعقاد قرارداد احداث نخستین نیروگاه هسته ای ترکیه در ماه مه 2010 توسط روسیه، این روابط وارد مرحله جدیدی شد. (عسگریان، تجری، 155:1396)

با روی کارآمدن نظام جدید مدیریتی در روسیه و ابتکارات ولادیمیر پوتین در حوزه سیاست خارجی، این کشور توانسته است نقش برجسته ای در تأمین انرژی جهانی ایفا نماید و اقتصاد و امنیت روسیه را به نقطه مطلوبی نزدیک کند. در نگاه پوتین اولین و مهم ترین مؤلفه توسعه، ظرفیت های موجود در منابع طبیعی است که تضمینی برای امنیت اقتصادی روسیه محسوب می شوند. روسیه از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه ای برخوردار است. این موقعیت ویژه تأمین کننده بخش عمده نیازهای اقتصادی این کشور می باشد. با این حال روسیه تحقق کارآمدی ظرفیت های اقتصادی خود را در گرو تعاملات فزاینده با سایر مناطق ژئوپلیتیک از جمله منطقه خاورمیانه که ترکیه نیز در آن واقع شده است، می جوید.

از طرفی ترکیه به واسطه تلاش برای تبدیل شدن به قدرت اول منطقه و برعهده گرفتن نقش فعال در انتقال انرژی به اروپا و احیای ایده نوعثمانی گری، راهبرد ویژه و متمایزی را نسبت به قبل در پیش گرفته است. عضویت آنکارا در



سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز بر ماهیت سیاست خارجی آن افزوده است. علاوه بر آن شروع بحران در کشور سوریه بر اهمیت کنش‌گری آنکارا در موضوعات منطقه‌ای بیش از پیش افزود به گونه‌ای که این کشور به بخش جدایی‌ناپذیر استمرار این مسئله بین‌المللی مبدل گشت. کنش‌گری ترکیه در بحران سوریه و نیز نقش این کشور در مناسبات اقتصادی از جمله انتقال انرژی به سایر نقاط ژئوپلیتیکی از جمله قاره اروپا، بر اهمیت بررسی تعاملات آن با سایر واحدهای بین‌المللی از جمله روسیه افزوده است. لذا یکی از موضوعاتی که اخیراً مورد توجه رسانه‌های جهانی و تحلیل‌گران مسائل بین‌المللی قرار گرفته است، در ارتباط با تغییر رویه ترکیه در سیاست‌های منطقه‌ای است. نزدیکی عمل‌گرایانه ترکیه به ایران و روسیه در مسئله بحران سوریه این سناریو را مطرح کرده است که پس از چند دهه نزدیکی ترک‌ها به جهان غرب، اکنون آنها بر آن هستند که راه همراهی و همگرایی با شرق و از جمله روسیه را در پیش بگیرند. در این میان، آن چه مطرح می‌شود این است که دلایل تغییر در سیاست خارجی و نزدیکی منطقه‌ای ترکیه به روسیه چیست؟ آیا ترکیه در عرصه واقع‌هم به این نتیجه رسیده است که بعد از سال‌ها قرار گرفتن در جبهه غرب و حضور در قامت متحد استراتژیک آمریکا و اروپا، می‌بایست در راهبرد کلان خود تجدید نظر کند و یا اینکه این تغییر رویه صرفاً تغییری تاکتیکی است با هدف گرفتن امتیازهای بیشتر و اعمال فشار بر غرب و ناتو است؟ در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی و ضمن بررسی عوامل مؤثر بر روابط روسیه و ترکیه، دلایل نزدیکی دو کشور و چشم‌انداز روابط آنها بررسی و تحلیل می‌شود.

1. چارچوب تئوریک؛ نظریه رئالیسم (واقع‌گرایی)

برای درک مبانی نظری سیاست خارجی دولت‌ها لازم است جهت‌گیری‌های مختلف دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل تجزیه و تحلیل شود. البته با بررسی

این جهت‌گیری‌ها نمی‌توان به مبنای مشخص و مشترکی رسید چراکه خط‌مشی بین‌المللی دولت‌ها بسیار متنوع است. محققان سیاست بین‌الملل با بررسی سیاست‌ها و رفتار انواع دولت‌ها در عرصه بین‌الملل به جمع‌بندی‌های مختلفی رسیده‌اند. یکی از متغیرهای بنیادینی که به مثابه سیاست خارجی دولت‌ها معرفی شده، منافع ملی است. کارشناسان امور بین‌المللی منافع ملی را محور سیاست خارجی یا انگیزه اساسی رفتار کشورها در صحنه بین‌المللی می‌دانند. آنها معتقدند که آنچه کشورها در صحنه بین‌المللی انجام می‌دهند برای تحصیل یا حفظ منافع ملی است. «هانس جی. مورگنتا» از معماران بنام مکتب رئالیسم (واقع‌گرایی) در روابط بین‌الملل استدلال می‌کند که دولت‌ها در سیاست خارجی تابع منافع ملی خویش هستند و این منافع در چارچوب قدرت تعریف می‌شود. (مورگنتا، 1374:6)

رئالیست‌ها، جهان را متشکل از منافع متعارض می‌دانند و با استناد به شخصیت دولت‌ها بر این تصورند که در سطح بین‌الملل منافع و آمال کشورها، همچون افراد در جامعه داخلی در تعارضند. نظریه‌پردازان واقع‌گرا عقیده دارند که تمام رفتارها و اعمال بشر از قدرت سرچشمه گرفته و قدرت طلبی امری است طبیعی و ذاتی بشر که غیر قابل ریشه‌کن کردن و اصلاح‌ناپذیر است؛ از طرف دیگر نفع شخصی و تلاش برای اعمال و ازدیاد آن از واقعیت‌های جهان سیاست است. در این گستره، کشورها همیشه در صدد کسب، اعمال و افزایش قدرت بوده و منافع ملی خود را بالاتر از همه ایده‌آل‌ها، اصول اخلاقی و حقوق بین‌المللی قرار می‌دهند. (شریفی طراز کوهی، 1380:17)

رئالیست‌ها همچنین معتقدند که در جهانی که همه برای کسب، حفظ و افزایش قدرت تلاش می‌کنند، هدف‌های سیاست خارجی کلیه کشورها باید دست‌کم پاسداری از تمامیت ارضی، نظام سیاسی و اجتماعی و نیز میراث‌های تاریخی، ملی و فرهنگی خود در برابر دست‌اندازی‌ها باشد. لذا منافع ملی راهنما و انگیزه اصلی اعمال کشورها در روابط بین‌الملل است؛ یعنی ملل چاره‌ای جز



این ندارند که هستی مادی، سیاسی و فرهنگی خود را در برابر تجاوز، دست‌اندازی و زیاده‌خواهی سایر ملت‌ها پاسداری نمایند. (همان)

«پادولفورد» و «لینکلن» نیز در کتاب خود به نام «پویایی روابط بین‌الملل» اظهار می‌کنند که مبنا و انگیزه اصلی رفتار و سیاست کشورها در صحنه بین‌المللی آن چیزی است که منافع ملی خوانده شده است. این دو دانشمند مفهوم منافع ملی را به ارزش‌های اساسی جامعه تعریف نموده و نگاهبانی از تمامیت ارضی و حاکمیت کشور، تأمین رفاه عمومی و پاسداری از راه و روش زندگی ملی را عناصر سازنده آن دانسته‌اند. به نظر این دو پژوهشگر کشورها برای تأمین منافع ملی خود ممکن است در صحنه سیاست بین‌المللی هدف‌ها، روش‌ها و تدبیرهای مختلفی را دنبال نمایند. بعضی از کشورها از سیاست حفظ وضع موجود و برخی دیگر از سیاست‌های استعماری، توسعه‌جویی و ایجاد منطقه نفوذ پیروی می‌کنند. کشورها همچنین به منظور تأمین منافع ملی خود، ممکن است بر کشورهای ضعیف و یا همسایه‌های خود نفوذ و چیرگی پیدا کنند. گروهی از کشورها از سیاست‌های بی‌طرفی، عدم تعهد و یا بستن قراردادهای نظامی دو جانبه و چندجانبه در صحنه بین‌المللی پیروی می‌کنند. (عامری، 1381:325) این تدبیرها همه در جهت تحصیل، تأمین و یا حفظ منافع ملی صورت می‌گیرد. در مجموع می‌توان، خصوصیات و ویژگی‌های تفکر رئالیستی را به شرح زیر خلاصه کرد:

1. دولت محوری: به نظر رئالیست‌ها، دولت‌ها بازیگران اصلی در صحنه جهانی و به صورت قانونی، بازیگران حاکم‌اند. حاکمیت به این مفهوم است که هیچ بازیگری فراتر از دولت وجود ندارد که آن را به اقدام در طریقی خاص وادارد؛ دیگر بازیگران مانند شرکت‌های فراملی یا سازمان‌های بین‌المللی مجبورند در چارچوب روابط بین‌دولتی عمل کنند. (مردانی گیوی، 1380:33)

2. خردگرایی: از نظر واقع‌گرایان، دولت‌ها کنشگرانی خردورز هستند و این

ناشی از تصویر یکپارچه و انسان‌انگارانه از دولت‌هاست که به واقع‌گرایان اجازه می‌دهد فرض کنند دولت‌ها از عقلانیت به معنای محاسبه سود و زیان و استفاده از ابزار مناسب برای رسیدن به هدف برخوردارند. (مشیرزاده، 1383: 829)

3. اهمیت قدرت: قدرت مرکز ثقل و هسته اصلی سیاست است و عدم اعتقاد به قدرت در سیاست چنان ناباوری به اصل نیروی جاذبه زمین در فیزیک است. (عامری، 1381: 186)

4. اولویت موضوعات امنیتی: با توجه به سرشت آنارشیک نظام بین‌المللی و بقا در چنین محیطی، امنیت به مهم‌ترین دغدغه دولت‌ها تبدیل می‌شود، زیرا باقی ماندن، شرط اصلی برای تحقق هر هدف دیگری است. دولت‌ها برای تأمین امنیت خود ابزارهای دفاعی به دست می‌آورند، با دیگران متحد می‌شوند و حتی به جنگ مبادرت می‌ورزند. (مشیرزاده، 1383: 830 - 829)

5. سیاست خارجی قهرآمیز: دیدگاه رئالیستی، از آن لحاظ که امنیت را معادله‌ای با حاصل جمع جبری صفر می‌داند، بر غیر قابل اجتناب بودن منازعه و مشروعیت و مفید بودن کاربرد زور، خشونت و جنگ به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد مقاصد سیاسی، نیل به اهداف ملی، ارتقای منافع ملی و تحکیم برتری دولت تأکید دارد و این مهم را راه‌حلی عمده برای تحقق صلح، نظم و ثبات بین‌المللی تلقی می‌نماید. (دهشیری، 1378: 333)

از دیدگاه واقع‌گرایی سه اهرم «منافع ملی»، «قدرت» و «امنیت»، ترکیه را به سوی کشورهای محور غرب سوق می‌دهد. از طرفی هویت و زمینه‌های اسلامی جامعه ترکیه و اثرپذیری از جریانات جهان اسلام و نیز نیاز ژئوپلیتیکی ترکیه به جهان اسلام، تبیین‌کننده گرایش ترکیه به سمت اسلام سیاسی است. لذا کشور ترکیه به رغم گرایش به کشورهای جهان اسلام در چند سال اخیر، از این مسئله آگاه است که بسیاری از منافع این کشور در قالب مسائل سیاسی، امنیتی و اقتصادی در گرو ارتباط با کشورهای پیشرفته غربی از جمله اتحادیه اروپا و





ایالات متحده آمریکا است. لذا در راستای پی گیری منافع ملی خود، ائتلاف و همکاری با غرب در سیاست خارجی این کشور محوریت داشته است و در واقع اتکا به غرب به یک ویژگی غالب و دائمی سیاست خارجی جمهوری ترکیه طی سده اخیر تبدیل شده؛ به طوری که ترکیه روابط خود با سایر مناطق و کشورهای خارج از حوزه آمریکا و اتحادیه اروپا را براساس محور غرب تنظیم کرده است. حتی در دهه اخیر که حزب اسلام گرای عدالت و توسعه به قدرت رسیده و گرایش به روابط نزدیک با روسیه بیشتر شده، همچنان استراتژی ائتلاف با غرب محوریت دارد. البته برای غرب نیز حفظ ترکیه به مثابه یک متحد استراتژیک به منظور مهار قدرت های رقیب اهمیت اساسی داشته است. محور اصلی مواضع ترکیه در تحولات و ناآرامی های منطقه ای بر «منافع ملی» استوار است. براساس عناصر نظریه واقع گرایی در مورد الگوهای همکاری و تعارض میان واحدهای سیاسی، با وجود اینکه اولویت ها و نیازهای متقابل امنیتی در یک محیط استراتژیک مشترک موجب همکاری گسترده میان دولت ها می شود، اما این همکاری به سایر حوزه های دیگر از جمله تعاملات تجاری و روابط متقابل اقتصادی نیز تسری پیدا می کند. در واقع دولت ها برای ترغیب یکدیگر به تحکیم همکاری های سیاسی و امنیتی از ابزارهای استراتژیکی چون تجارت بهره برداری می کنند. روابط متقابل و گسترده روسیه و ترکیه نیز در همین قالب قابل فهم است. بعد از همگرایی منافع امنیت منطقه ای بین دو کشور، رهبران روسیه و ترکیه برای تداوم همکاری و جلوگیری از تعارض های سیاسی بالقوه، از استراتژی تجارت و نیازهای متقابل اقتصادی به نحو مطلوب بهره گرفته اند.

2. عوامل مؤثر بر روابط روسیه و ترکیه از دریچه نگاه روسیه

1. اقتصادی: فاکتور اقتصادی بدون شک یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر توسعه روند سیاسی و ارتباط میان کشورهای مختلف است. رشد همکاری



اقتصادی بر اساس انرژی، بنیان روابط اقتصادی ترکیه و روسیه است. بخش بزرگی از انرژی مصرفی ترکیه از محل مواد خام وارداتی از روسیه تأمین می‌شود، به گونه‌ای که 65 درصد از واردات گاز ترکیه و 20 درصد از واردات نفت آن از روسیه است. روسیه که به اهمیت انرژی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار بر تحولات بین‌الملل واقف است در سال‌های آتی می‌کوشد از اهرم انرژی برای نزدیک شدن هر چه بیشتر به اتحادیه اروپا استفاده کند تا در نهایت بتواند موقعیت خود را در برابر فشار روز افزون آمریکا تحکیم نماید. فشاری که در حال حاضر در سه محور گسترش ناتو به اوکراین و گرجستان، راه‌اندازی سپر دفاع موشکی در لهستان و چک و در نهایت اعلام استقلال پیش می‌رود.

ذخایر گاز روسیه از دو جهت برای آن کشور امتیاز محسوب می‌شوند: نخست به لحاظ میزان برخورداری از ذخایر گاز، فاصله روسیه با داشتن نزدیک به 33 درصد منابع گاز با دیگر کشورها یا مناطق دارنده نظیر ایران 14/8 قطر 9/2، آفریقا 7/6 بسیار زیاد می‌باشد. دوم، ذخایر گاز روسیه در کنار ذخایر گاز ایران و قزاقستان بیشترین طول عمر را دارند؛ بدین معنا که اگر روسیه با سرعت کنونی به عملیات اکتشافی و تولید گاز ادامه دهد ذخایر آن کشور تا بیش از 80 سال خواهند بود. (زارعی هدک، 1391: 105)

نقش مکمل روسیه به عنوان دارنده یکی از بزرگترین ذخایر از یک سو و ترکیه به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب و پایگاهی برای انتقال روسیه، منطقه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز به بازار مصرف اروپا موجب شده که روند همکاری‌های دو کشور در بخش انرژی از شتاب فوق‌العاده‌ای برخوردار گردد و بر مبنای چنین واقعیتی، سیاست‌گذاران ترکیه، سیاست تکثرگرایی را در حوزه انرژی با اولویت بخشیدن به ساخت خطوط متعدد انتقال نفت و گاز با محوریت ترکیه به عنوان قفقاز برای انتقال منابع عظیم انرژی منطقه به بازار مصرف جهانی در دستور کار خود قرار دادند (کوزه گر کالجی، 1389: 138)





ترکیه بازار خوبی برای فروش نفت و گاز روسیه است ضمن این که محل مناسبی برای انتقال گاز روسیه از طریق دریای سیاه به جنوب اروپا محسوب می شود به گونه ای که دو طرف توافق کردند سطح مبادلات دوجانبه را تا سال 2020 به یکصد میلیارد دلار افزایش دهند. رشد مبادلات تجاری میان روسیه و ترکیه به چند عامل مهم نظیر کاهش سوءظن طرفین نسبت به یکدیگر، اتخاذ سیاست های نسبتاً مستقل در برابر آمریکا و اتحادیه اروپا، مخالفت با هرگونه اسلام گرایی تندرو و همچنین افزایش سیاست های همگرایانه در حوزه قفقاز جنوبی، بستگی دارد. (Katz, 2010: 11-12)

2. سیاسی: اگر چه نشانه هایی از بهبود روابط دو کشور قبل از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه نمایان شده بود ولی این همکاری مشترک توسط «اسماعیل جم» و «ایگور ایوانوف» وزیران خارجه وقت ترکیه و روسیه در سال 2001 در نیویورک پایه گذاری شد که بر اساس آن دو وزیر با امضای موافقتنامه ای، طرح اقدام برای همکاری در اوراسیا را پایه گذاری کردند. عاملی که در سطح داخل ترکیه موجب نزدیکی آنکارا به مسکو گشت، به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی در سال 2002 بود. رویکرد مستقل ترکیه در جریان حمله آمریکا به عراق در سال 2003 موجب ایجاد اعتماد قابل توجهی در رهبران روسیه به ترکیه شد. علاوه بر این، اشغال نظامی دو کشور افغانستان و عراق از سوی ایالات متحده موجب شد که دو کشور با بهره گیری از خلأ در فضای اوراسیا، اقدام به بازتعریف مناسبات سنتی خود کنند.

از سال های 2003 بدین سو، ملاقات های متعددی انجام شده و آنها توانسته اند در خصوص برخی از زمینه های جدید به تفاهم و همکاری برسند. با سیر صعودی مناسبات مسکو- آنکارا، سفر ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری وقت روسیه در دسامبر 2004 به عنوان یک نقطه عطف و نماد تحول در مناسبات دو کشور شمار می رود. (کرمی، 1390: 6) مرکز پژوهش های راهبردی وزارت خارجه

ترکیه و آکادمی دیپلماسی روسیه قراردادهای کاری متقابل مالکیت معنوی و صنعتی در چارچوب همکاری‌های نظامی و فنی را به امضا رساندند و همچنین قرارداد جلوگیری از حوادث خطرناک در ورای آب‌های سرزمینی و قراردادی در مورد مشارکت بانکی مابین «اکسیم بانک» ترکیه و روسیه به امضای دو طرف رسید. علاوه بر این قراردادهای مابین شرکت‌های بوتاش ترکیه و پدروم روسیه در مورد خطوط لوله نفت و گاز به امضا رسید. یادداشت تفاهمی در حمایت از تبادل اطلاعات و تجهیزات سری در امور نظامی و دفاعی حاصل شد و در چارچوب همکاری‌های حاصله قرار گرفت. (مولوی و صولت، 1383:118)

3. نظامی: در بستر تحولات فوق‌الذکر، برای نخستین بار در طول مناسبات دو کشور شاهد انعقاد قراردادهای نظامی و دفاعی می‌باشیم؛ هر چند ارزش و حجم این قراردادها قابل توجه نیست اما حاکی از شکل‌گیری روند جدیدی در مناسبات دو کشور در این حوزه است. از جمله قراردادهای مهم انعقاد قراردادی به ارزش 70 میلیون دلار برای تأمین موشک هدایت شونده ضدتانک کورنت-ایی است. بنا به گزارش اینترفاکس ارزش این قرارداد بین وزارت دفاع ترکیه و روسو برونک اسپرت، شرکت انحصاری تحت مالکیت انحصاری ارتش روسیه در اواخر ماه اوت 2008 نهایی گردید. بنابر اظهارات یکی از مقامات دفاعی ترکیه طی چند سال گذشته این نخستین قرارداد تحویل سخت افزارهای نظامی به ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو از سوی فدراسیون روسیه است. (همان، 124)

از سوی دیگر، مسکو مخالف پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا نیست و متقابلاً در سایه تلاش‌های ترکیه، روسیه اکنون عضو ناظر در سازمان همکاری اسلامی شده است. ترکیه و روسیه در مورد مسائل منطقه‌ای نیز از منافع یکدیگر حمایت می‌کنند. ترکیه به رغم اینکه عضو ناتو می‌باشد، از موضع روسیه مبنی بر مخالفت با تبدیل شدن دریای سیاه به دریاچه ناتو حمایت می‌کند و چندین بار به آمریکا و ناتو در مورد حضور نیروهای ناتو در دریای سیاه به صراحت پاسخ منفی داده



است. روسیه نیز در راستای حمایت از موضع ترکیه، مخالف تلاش های آمریکا برای تغییر دادن معاهده مونتر و است که مربوط به عبور کشتی های تجاری از تنگه های ترکیه می شود. از جمله اختلاف های حل نشده بین دو کشور حل و فصل همکاری نظامی روسیه با ارمنستان است که موجب ناخشنودی ترکیه است و برخی موضع گیری های روسیه در قبال قبرس نیز برای ترکیه ناخوشایند می باشد. (عابدی، 202:1390)

4. فرهنگی: بر بستر تحولات پدید آمده در حوزه های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، روابط فرهنگی و اجتماعی دو کشور نیز در سال های اخیر روند رو به گسترشی را تجربه نموده است در سال 2007 که به عنوان سال فرهنگی روسیه در ترکیه نام گذاری شد، کوشش های بسیاری برای گسترش روابط فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور صورت گرفت و در تداوم این مسیر با نام گذاری سال 2008 به عنوان سال فرهنگی ترکیه در روسیه، روابط دو کشور در این حوزه از عمق و گسترش بیشتری برخوردار گردید. دیدار پوتین از آنکارا در اوت 2009 منجر به انعقاد توافقنامه های متعدد همکاری های علمی، آموزشی و فرهنگی بین دو کشور از جمله گسترش کرسی های آموزش زبان ترکی و روسی در دو کشور و تبادل دانشجوی و همچنین بیش از 500 هزار ازدواج بین اتباع روس و ترکی شد که این تحولات می تواند نقش مهمی در اصلاح ذهنیت های منفی تاریخی و نزدیکی بیشتر دو کشور ایفا کند. کوشش گروه های مختلف فعال در دو کشور برای برقراری پیوندهای نزدیک تر میان روسیه و ترکیه و ایجاد یک اتحادیه اوراسیایی در جریان است و نکته جالب آن عدم بهره مندی آنها از حمایت های دولتی است. (کریمی، 13:1391)

3. دلایل چرخش در سیاست خارجی ترکیه به سمت روابط نزدیک با روسیه

یکی از موضوعاتی که اخیراً مورد توجه رسانه های جهانی و تحلیل گران مسائل



بین‌المللی قرار گرفته است، در ارتباط با تغییر رویه ترکیه در سیاست‌های منطقه ای و نزدیکی این کشور به روسیه است. ترکیه به دنبال تشدید اختلافات خود با واشنگتن به طرف روسیه برگشت. این چرخش در سیاست خارجی ترکیه در حالی بود که این کشور با روسیه درگیری داشت.¹ سفر اخیر اردوغان به روسیه که اولین سفر بعد از سقوط جنگده روس توسط نیروهای ترک در نوامبر 2015 به شمار می‌آید حکایت از تغییر در سیاست خارجی ترکیه دارد. برخی از مهم‌ترین دلائل این تغییر و چرخش در سیاست خارجی ترکیه عبارتند از:

1. عوامل داخلی و سیاسی: هر چند میانجی‌گری‌های رهبران آذربایجان و قزاقستان در این حوزه تأثیرگذار بود، اما نقش اصلی را توجه و انگیزه‌های گوناگون رهبران کنونی ترکیه ایفا کرد. با برکناری احمد داوداوغلو معمار سیاست خارجی و نخست‌وزیر ترکیه و روی کار آمدن بینالی ییلدیریم نخست‌وزیر جدید، تغییرات مهمی در کادر سیاسی و دیپلماسی ترکیه انجام گرفت. (خجسته، 1395) از طرفی هراس‌های داخلی دولت ترکیه چون افزایش تهدیدهای امنیتی داخلی، چالش موضوع پناهندگان با اتحادیه اروپا، نیاز به تغییر قانون اساسی و برقراری نظام ریاستی، بازگردان آرامش به کشور و از دست ندادن موفقیت‌های دوران نخست‌وزیری‌اش و پیشگیری از کاهش محبوبیت رهبران و حزب، فشارها از پایین و بدنه حزب بر حزب عدالت و توسعه و اردوغان، جلوگیری از احتمال بازگشت مجدد ارتش به حوزه سیاسی و... موجب شد دولت ترکیه در شرایط جدید در کنار توجه به تغییراتی در صحنه داخلی، تلاش کند از دامنه تنش در حوزه بیرونی بکاهد تا اثرات و پیامدهای تنش در حوزه بیرونی به درون کشیده

1. در 24 نوامبر 2015 ترکیه، هوایما اس - یو 24 روسیه را که با وجود هشدارهای متعدد تنها 17 ثانیه وارد حریم هوایی این کشور شده بود با شلیک موشک از جت جنگی ساقط کرد. اگرچه دولت روسیه حضور جت جنگی خود در خاک ترکیه را تکذیب کرد، اما ناتو با حمایت از اقدام ترکیه حضور جت جنگی روسیه در خاک ترکیه را تأیید کرد. سرنگون شدن جت جنگی و کشته شدن خلبان روس در مرز ترکیه و حمایت فوری ناتو از اقدام ترکیه، زمینه‌ساز برانگیختن خشم رئیس‌جمهور روسیه شد و از این اقدام تحت عنوان از پشت خنجر زدن ترکیه یاد کرد. (عسگریان، تجری، 161:1396)





نشود. در نگاه کنونی مقامات آنکارا، روسیه (بویژه در نوع نگاه مسکو به کردها) می تواند تهدیدی برای امنیت و تمامیت ارضی ترکیه به شمار رود. لذا ترکیه که از نظر داخلی با چالش های قومی کردی مواجه است نیازمند همکاری و ختشی ساختن تحریکات احتمالی روسیه در مناطق کردنشین ترکیه و همکاری این کشور با آنکارا در راستای مبارزه با گروه های جدایی طلب کرد است. لذا این امر انگیزه مهمی در توجه به کاهش تنش با روسیه بوده است.

2. فشار مقطعی بر آمریکا و اتحادیه اروپا: مقامات ترکیه طی سال های بعد از تأسیس جمهوری جدید ترکیه در 1923 همواره بخشی از ائتلاف غرب و متحد آمریکا در منطقه بوده اند. آنکارا طی چند دهه گذشته همواره سودای ورود به اتحادیه اروپا را در سر داشته است. در سال های بعد از 2002 تلاش برای ورود به اتحادیه اروپا، به شکلی جدی از سوی حزب عدالت و توسعه پی گیری شد؛ اما هیچ گاه این حزب اسلام گرا به آرزوی دیرینه خود نرسید. در سال های بعد از 2002 ترکیه سیاست انجام اصلاحات اساسی در داخل کشور و رسیدن به حد استاندارد را مورد لحاظ قرار داد. اما در دو سال گذشته شاهد تغییر رویه ی ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا هستیم. رویه ای که در قالب آن سیاست رسیدن به استانداردهای عضویت در اتحادیه اروپا و انجام اصلاحات داخلی مدنظر نمی باشد؛ بلکه سیاست اعمال فشار و تهدید اروپا در پیش گرفته شده است. بعد از 2014 مساله مهاجرین و گشودن مرزهای ترکیه برای ورود آنان به اتحادیه اروپا به چالشی بزرگ برای دولت مردان اروپایی تبدیل شد. مقامات ترک از این مساله به عنوان اهرمی برای فشار بر اتحادیه اروپا بهره گرفتند و در شرایط کنونی هم با سیاست نزدیکی مقطعی به روسیه و ایران تلاش دارند تا اتحادیه اروپا را مجبور به رضایت دادن به عضویت ترکیه در این اتحادیه نمایند. (سلیمی، 1395)

از سوی دیگر، نزدیکی به جبهه ایران و روسیه ابزاری است که اردوغان برای اعمال فشار بر آمریکا جهت دست کشیدن از حمایت از کردهای سوریه اتخاذ

نموده است. طی سال 2016م با صراحت تمام منافع آمریکا با ترکیه در مساله کردهای سوریه در تضاد جدی قرار گرفت. حضور آمریکا در قامت متحد و شریک عملیات نظامی کردهای سوریه که در قالب نیروهای سوریه دموکراتیک از اواخر 2015م توسط واشنگتن سازماندهی شده‌اند، زمینه های ایجاد شکاف عمیق میان دو متحد همیشگی یعنی آمریکا و ترکیه را فراهم نموده است. در همین راستا مقامات ترک، نزدیکی به جبهه ایران و روسیه را همانند ابزاری برای کوتاه آمدن آمریکا از مواضع خود نسبت به کردهای سوریه مورد لحاظ قرار داده‌اند.

3. تضعیف جایگاه کردهای سوریه و پایان بخشیدن به حکومت فدرال آنان: بعد از آغاز بحران سوریه در 2011م فرصتی تاریخی برای کردهای سوریه ایجاد شد تا در شمال این کشور به حدودی از استقلال عمل سیاسی دست پیدا کنند. رسمیت بخشیدن به نظام خودمختاری دموکراتیک مدنظر خود در سال 2014م با سه کانتون عفرین، کوبانی و جزیره، نقطه عطف این مساله بود. هم چنین، ایجاد فدراسیون روزاوا در شمال (مارس 2016) و آغاز عملیات مشترک نیروهای سوریه دموکراتیک و آمریکا برای آزادسازی شهر منبج در شمال استان حلب، بیش از پیش موجب رسمیت بخشی به سازوکار حکومتی کردهای سوریه شد. اما کشور ترکیه از همان ابتدای سال 2011 مخالف قدرت گیری حزب اتحادیه دموکراتیک سوریه (PYD) به عنوان شاخه‌ی سوریه‌ای حزب کارگران کردستان (PKK) بوده است. (سیف‌الدینی: 1397/3/29)

دیپلماسی کردهای سوریه طی سال‌های بعد از 2011 زمینه همکاری میان آنان با روسیه، ایران، آمریکا و کشورهای اروپایی را فراهم نمود. این روند نگرانی هر چه بیشتر آنکارا را در پی داشت. اکنون در روند تغییر موضع سیاست خارجی ترکیه، اردوغان در پی اقناع کشور روسیه و ایران برای عدم حمایت از کردهای سوریه و تهدید مشترک خواندن آنان برای تهران و آنکارا است. در واقع، مهم ترین دغدغه و هدف ترکیه در سوریه شکست طرح ایجاد دولت کردی در





سوریه می باشد. بنابراین اقناع ایران و روسیه برای ایجاد چند جبهه جدید برای درگیری با کردها و تحمیل شکست بر آنان به شدت مورد توجه ترک ها می باشد. بدین معنی که کردهای سوریه در سه جبهه همزمان درگیر شوند و شکست های نظامی بزرگ به آنان تحمیل شود. در یک جبهه درگیری کردها با داعش، در جبهه دوم درگیری کردها با نیروهای سوری معارض حکومت مرکزی تحت الحمایه ترکیه (جیش الفتح و دیگر جریان ها) و در نهایت گشودن جبهه جدید در مقابل حکومت مرکزی سوریه.

4. هراس های اقتصادی و کاهش روابط اقتصادی: به نظر می رسد، علاوه بر مسائل سیاسی و تغییر روند تحولات میدانی پس از سقوط ماجرای جت جنگی روسیه و آزادسازی برخی مناطق سوریه از دست تروریست ها به خصوص حلب، به خطر افتادن منافع اقتصادی و تجاری این کشور و ترس از به کارگیری حربه تحریم گازی و خطر گسترش دامنه جنگ با روسیه را بتوان از عواملی قلمداد کرد که دولت ترکیه را مجبور ساخت در جهت ترمیم رابطه با فدراسیون روسیه اقدام کند. (عسگریان، تجری، 163:1396) روابط اقتصادی میان روسیه و ترکیه پس از سرنگونی جنگنده روسی، در زمینه های گردشگری و صادرات مواد غذایی ترکیه به روسیه، تحت تأثیر قرار گرفت. تحلیلگران اقتصادی ترکیه هزینه های تحریم اعمالی روسیه علیه کشور خود را تا پایان سال 2016 میلادی بیش از 8 میلیارد دلار تخمین زدند که از آن به عنوان ضربه سنگین و بزرگی به اقتصاد و تراز مالی و تجاری ترکیه یاد می کنند. (همان) هر چند حجم تجاری بین روسیه و ترکیه در نخستین سال های 2000 میلادی به 5 میلیارد دلار نمی رسید، اما با گسترش روابط قرار بود ظرفیت این حجم تجاری را تا سطح 100 میلیارد دلار افزایش دهند و در سایه بخش انرژی، سرمایه گذاری، گردشگری و ساخت و ساز و.. همکاری هایی رخ داد و شورای عالی همکاری بین دو کشور تشکیل شد. در این بین پیامدهای منفی کاهش روابط در حوزه



اقتصادی و منع واردات کالا از ترکیه به روسیه یا عبور کالای ترکیه و یا صادرات آن به دیگر کشورهای آسیای میانه، ضربه مهلکی بر اقتصاد این کشور وارد کرد؛ همین طور صنعت توریسم که برای ترکیه بسیار مهم است، سالانه بیش از سه میلیون نفر از روسیه به ترکیه سفر می‌کردند و این منبع بزرگ درآمدی برای ترکیه بود. (خبرآنلاین، 1395/6/1)

کاهش گسترده سفر 3,5 میلیون گردشگر روس به ترکیه (در شرایطی که گردشگری از منابع اصلی در آمد ترکیه) است، در کنار کاهش گسترده حجم تجارت چمدانی سالانه بین 8 تا 11,5 میلیارد دلار و ممنوعیت ورود برخی کالاهای کشاورزی از ترکیه به روسیه، ضربه ای مهم به اقتصاد ترکیه زد. در این شرایط بحران در روابط ترکیه و روسیه بر وضعیت میلیون ها نفر در ترکیه تأثیر گذاشت. در همین راستا لغو تمامی محدودیت‌های ایجاد شده در روابط با ترکیه می‌تواند تاحدی آب رفته منافع اقتصادی را جوی بازگرداند. گذشته از این آنکارا در راستای سیاست متنوع‌سازی منابع انرژی خود، به نفت و گاز وارداتی از کشور روسیه وابسته است و در راستای سیاست تبدیل شدن به‌هاب انرژی در منطقه نیز ناگزیر به عادی‌سازی روابط خود با روسیه است. (رمضانی بونش، 1395)

5. هراس از گسترش تروریسم تکفیری در منطقه: تنش‌های شکل گرفته در روابط فدراسیون روسیه و ترکیه در سال‌های اخیر، اگرچه بر سر برخی مسائل منطقه‌ای نظیر حوادث اوکراین و جنگ سوریه و همچنین نارضایتی روسیه از پیوستن ترکیه به پیمان ناتو تشدید شده و بر دامنه اختلاف‌های دو کشور افزوده است، اما باید به این نکته مهم نیز توجه شود که طیف وسیعی از منافع و اهداف مشترک دو کشور به خصوص در آسیای مرکزی و قفقاز مانع از آن می‌شود تا روابط دو کشور به سمت بحران جدی و پرمخاطره پیش رود؛ لذا برخی موضوعات و دغدغه‌های مشترک نظیر ثبات و امنیت در قفقاز و تهدید رشد افراط‌گرایی و تروریسم ناشی از تسری حوادث سوریه به این مناطق می‌تواند به عامل مهمی در





روند تعامل و همکاری دو کشور تبدیل گردد. با وجود اختلاف دیدگاه دو کشور در خصوص حل بحران سوریه که از رویکردها و چشم انداز متفاوت دو کشور ناشی می شود، مهم ترین نقطه ای که می تواند دو کشور را به سمت تعامل و همکاری سوق دهد، درک متقابل دو کشور از وجود بحران گسترش افراط گرایی و تروریسم در قفقاز است که به عنوان عنصر تهدید آفرین مشترک تلقی می گردد. (Karakullukçu and Trenin, 2014:8)

6. خروج از انفعال و سهمیم بودن در آینده سوریه: دیگر هدف عمده ترکیه از نزدیکی به جبهه ایران و روسیه در بحران سوریه را می توان در ارتباط با شکست های سیاسی و دیپلماتیک پی در پی آنان در سوریه و منطقه داشت. بر خلاف تصور مقامات ترک، نه تنها پس از حدود شش سال حکومت بشار اسد سقوط نکرد، بلکه با حمایت های ایران و روسیه بر قدرت حکومت مرکزی سوریه در برابر نیروهای معارض افزوده شد. ایجاد جیش الفتح توسط ترکیه و عربستان در سوریه و پیشروی های اولیه این نیروها در مارس 2015 این امید را برای ترک ها ایجاد کرد که می توانند پیروز عرصه میدان نظامی سوریه باشند. اما با ورود روسیه به بحران سوریه، روند معادلات کاملا بر خلاف خواسته های آنکارا پیش رفت. پیش روی های حکومت مرکزی سوریه در شمال کشور از ابتدای سال 2016، به ویژه از ماه مارس با شکستن محاصره شهرک های نبل و الزهرا و محاصره شهر حلب مقامات ترکیه را با این واقعیت مواجه ساخت که بازنده تحولات سوریه بوده اند.

در نتیجه این تحولات در شرایط کنونی کارگزاران سیاست خارجی ترکیه در پی آن هستند که با نزدیک شدن به ایران و روسیه، بتوانند همانند بازیگرانی مهم و کلیدی ایفای نقش کنند. امید اصلی ترک ها این است که حکومت فدرال کردهای سوریه با شکست و فروپاشی مواجه شود؛ اگر چه این امر با باقی ماندن بشار اسد در قدرت هم باشد. اردوغان و بینالی یلدریم این گونه تصور می کنند

که با همکاری با روسیه و ایران می‌توانند از انفعال در تأثیرگذاری در معادلات خارج شوند و بحران سوریه را مدیریت نمایند.

7. تنش در تمام سطوح روابط ترکیه و غرب: روابط ترکیه با آمریکا به دلیل حمایت این کشور از گروه‌های کردی در سوریه و بی‌توجهی به درخواست ترکیه برای تسلیم فتح‌الله گولن و عدم اعطای ویزای شینگن و به تأخیر انداختن پرونده عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و توقف پرونده پناهندگان و نیز روابط ترکیه با ناتو به دلیل موضع منفی آن در برابر کودتای نافرجام ترکیه و همچنین عدم پایبندی آن به دفاع از ترکیه در بحران خود با روسیه و خارج نمودن سامانه دفاع موشکی پاتریوت از خاک این کشور از دلایل تنش ترکیه با غرب به شمار می‌آید. این تنش‌ها باعث احیای تمایل ترکیه به متنوع ساختن محورهای سیاست خارجی خود و خارج شدن از انحصار روابط خود با غرب شد.

8. سیاست‌های اتحادیه اروپا در خصوص حوادث اخیر ترکیه: کودتای نافرجام 15 ژوئیه 2016 در ترکیه علاوه بر تأثیرگذاری بر روابط ترکیه با آمریکا، بر رفتار این کشور با اتحادیه اروپا نیز تأثیر گذار بود و روابط انکارا با این اتحادیه پرکشاکش و نوسان گردید. دلیل این تحول در روابط در ابتدا ناشی از انتقاد صریح دولت ترکیه از برخورد انفعالی و سرد اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال کودتای نافرجام در این کشور بود و در وهله دوم ناشی از انتقادات شدید سران و مقامات اروپایی و آمریکا از نحوه برخورد انکارا با کودتاگران است. اردوغان در سلسله نشست‌های خود بعد از کودتا بارها غرب را متهم به حمایت از تروریسم نمود، غربی‌ها را ایستاده در کنار کودتاچیان معرفی و بیان نمود: «آن نیروهایی که از تبدیل شدن ترکیه به یک قدرت منطقه‌ای خوشحال نیستند، در این کودتا دست داشته‌اند». وی تصریح کرد: «آنها عواملی در داخل ترکیه دارند اما سناریو این کودتا خارج از ترکیه نوشته شده بود». از جمله رئیس جمهوری ترکیه اظهار داشت: «غرب مردم ترکیه را در تحولات اخیر این کشور تنها گذاشت و چنانچه





اروپا به تعهداتش در قبال ترکیه در خصوص لغو رواید سفر شهروندان ترکیه به اروپا عمل نکند، این کشور نیز توافق با اتحادیه اروپا در خصوص پناهجویان را لغو خواهد کرد». اردوغان، آلمان را برای انتقاد انتخاب کرد که دادگاهی در آن کشور به وی اجازه نداد از طریق ارتباط ویدئویی برای طرفداران خود که راهپیمایی برگزار کرده بودند به طور مستقیم سخنرانی کند. از طرف دیگر، غربی‌ها اظهار می‌دارند، دولت ترکیه در سرکوب مخالفان روش افراط را در پیش گرفته است. در حقیقت روابط فی‌مابین به حدی آسیب دیده و وارد مرحله تنش شده که وزیر خارجه آلمان، «اشتاین مایر» مذاکرات میان آنکارا و برلین را به مذاکرات میان موجودات دو سیاره متفاوت شبیه‌سازی کرد. (حمزه، 1395/5/31)

نتیجه‌گیری: چشم‌انداز آینده روابط دو کشور

چرخش در سیاست خارجی ترکیه و به عبارت صحیح‌تر سیاست خارجی اردوغان دلایل متعددی دارد. دلایل داخلی و خارجی از جمله دلایل چرخش سیاست خارجی ترکیه محسوب می‌شود. اگر تا قبل از استعفای احمد داووداغلو، از نقش وی نیز در سیاست خارجی ترکیه نام برده می‌شد، اما اینک هر چه در عرصه سیاست خارجی ترکیه رقم می‌خورد، شخص اردوغان است. اردوغان در حال حاضر در داخل ترکیه از دو جهت به شدت تحت فشار است؛ اولاً وی به لحاظ اقتصادی تحت فشار قرار گرفته است؛ وی قول‌هایی در خصوص توسعه اقتصادی به مردم داده و با آمدن بن علی یلدیریم، نخست وزیر جدید که مشهور است برای اجرایی کردن طرح‌های اقتصادی اردوغان آمده و فردی تکنوکرات است، در این زمینه تلاش کرده است ولی شرایط اقتصادی ترکیه به گونه‌ای نیست که بتوان انتظار دستاورد خاصی از جانب یلدیریم را داشت.

ثانیاً ترکیه به لحاظ امنیتی با مشکلات جدی روبه‌رو است. از یک سو درگیری‌هایی با حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) در جنوب شرق این کشور وجود دارد و از سوی دیگر عملیات‌های تروریستی به وقوع می‌پیوندد که



دولت ترکیه به داعش و گروه‌های افراطی منتسب می‌کند که بخشی از آن‌ها از خارج از ترکیه به این کشور ورود پیدا کرده‌اند و بخشی نیز از خود ترکیه‌ای‌ها هستند. اردوغان به گفته خودش هم‌زمان با چند بحران بزرگ (کودتا، تروریسم و پ.ک.ک) روبرو است. وضعیت رئیس‌جمهور ترکیه به شکلی است که در یک زمان هم باید با جماعت گولن هم با داعش و هم با پ.ک.ک مقابله کند. پس تضعیف و مهار یکی از این نیروها طبیعتاً به نفع ترکیه و اردوغان خواهد بود؛ بنابراین در چنین صفحه شطرنجی نزدیکی ترکیه به ایران و روسیه می‌تواند دست ترکیه را برای مقابله با داعش و کردها بازتر کند.

از طرفی دیگر سیاست‌های اردوغان در خارج از ترکیه نیز با مشکل جدی مواجه شده است. سیاست «مشکلات صفر با همسایگان» در سوریه، عراق، مصر و به تعبیری در همه منطقه به «مشکل با همه همسایگان» تبدیل شده است؛ لذا اردوغان بایستی نسبت به این موضوع تدبیری می‌اندیشید. زمانی موضوع فلسطین و قضیه اجلاس داووس ابزاری برای خودنمایی اردوغان شده بود؛ گرچه از همان موقع هم روابط اقتصادی خویش را با رژیم صهیونیستی برقرار کرده بود، اما در حال حاضر احساس می‌کند که این ابزار را از دست داده است؛ لذا اردوغان در آن زمان آن‌طور از موضوع فلسطین استفاده می‌کرد، در حال حاضر نیز به نحو دیگری بهره‌برداری می‌کند تا خود را در داخل کشور تقویت کند.

اردوغان با کنار گذاشتن همه رقبای خویش در داخل ترکیه، الان یکه‌تاز حزب عدالت و توسعه (آک پارتی) در سیاست داخلی شده است؛ برای همین به دنبال تقویت و تحکیم نظام ریاستی در ترکیه است و آن را به صورت جدی پیگیری می‌کند. اردوغان برای رسیدن به اهداف خویش بایستی به اقتصاد ترکیه سامان دهد؛ لذا اردوغان در سیاست خارجی نیز اگر لازم باشد از پوتین به صراحت عذرخواهی می‌کند؛ اتفاقی که کسی بعد از سقوط سوخوی روسی کسی تصور آن را نمی‌کرد. در رابطه با رژیم صهیونیستی نیز همین موضوع وجود دارد.





بنابراین به نظر می‌رسد که اردوغان مجبور شده که برای حل مشکلات داخلی ترکیه، تحکیم اقتدارگرایی حزب حاکم در ترکیه و پیگیری سیاست‌های حزب حاکم هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه سیاسی، تحولات را در سیاست خارجی پیگیری کند.

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا با توجه به ملاحظات و دلایلی که پیش از این مطرح شد، روابط روسیه و ترکیه طولانی مدت خواهد بود و به یک ائتلاف راهبردی در آینده منجر خواهد شد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت موانع زیادی در مسیر این نزدیکی روابط و توافقات وجود دارد که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد:

1. تعارض در منافع و اختلاف دیدگاه ترکیه و روسیه در پرونده‌های مهمی همچون آینده سوریه، رقابت دو کشور بر سر حاکمیت در دریای سیاه، عضویت ترکیه در ناتو و پرونده ترک‌های کریمه و منطقه ناگورنو قره‌باغ همچنان باقی است.

2. نمی‌توان با اطمینان گفت که نقش انحصاری روسیه در پرونده سوریه چه در سطح نظامی و یا در عرصه سیاسی ادامه خواهد یافت. چرا که تغییر دستاوردهای میدانی به سمت فرسایش توان مسکو (به عنوان مثال با جنگ چریکی) و یا تغییر موضع بین‌المللی در برابر بحران سوریه از میزان نقش انحصاری مسکو خواهد کاست.

3. ترکیه هم چنان عضو ناتو است و این عضویت باعث می‌شود به تعهدات خود در قبال این سازمان پایبند باشد، بنابراین هرگونه بحران احتمالی میان روسیه و ناتو باعث خواهد شد آنکارا موضع معینی را اتخاذ نماید و نیز هرگونه بهبود روابط ترکیه با غرب چه بسا باعث کاهش سطح نیاز ترکیه به روسیه شود.

اردوغان در جهت همگرایی با غرب و خصوصا ایالات متحده آمریکا سیاست‌های خود را پیگیری می‌کند و هم در مواضع منطقه‌ای در راستای همگرایی بیشتر با کشورهای پیرو غرب و ایالات متحده آمریکا مانند عربستان

سعودی و قطر قدم بر می دارد. ائتلاف این کشور در منطقه با سیاست های غرب تقویت می شود؛ بنابراین به رغم تنش های سیاسی دو طرف در دهه های اخیر و افزایش بی اعتمادی بین آمریکا و ترکیه، به نظر می رسد نیاز متقابل دو طرف به یکدیگر به عنوان دو عضو ناتو و نگرانی های ژئوپلیتیک باعث خواهد شد که نگاه آنها به این وضعیت بیشتر تاکتیکی باشد و دو طرف تلاش خواهند کرد با استفاده از کارت های بازی خود وضعیت را مدیریت کنند و از چرخشی راهبردی در روابط فی مابین خودداری شود؛ لذا ترکیه همچنان چارچوب غربی خود را حفظ خواهد کرد.

در مجموع می توان گفت که شکست برخی طرح های ترکیه از جمله شکست طرح ناتو عربی اسلامی که در منطقه با عربستان دنبال می کرد، یا شکست طرحش در مورد سوریه و شکست در حلب، همچنین مسئله همه پرسی اقلیم کردستان، حمایت آمریکا از کردهای سوریه و آموزش و مسلح کردن آنها، احتمال دخالت آمریکا در کودتای نافرجام 15 ژوئیه ترکیه، عدم همکاری لازم آمریکایی ها در تحویل گولن، انتقاد سران اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی در خصوص برخورد آنکارا با کودتاچیان، تهدید اتحادیه اروپا مبنی بر بستن پرونده مذاکرات الحاق ترکیه به اروپا، مواضع ناهمخوان سران اتحادیه اروپا، رویکرد تند آلمان و اتریش در قبال آنکارا پس از کودتا و مسائل اقتصادی عواملی هستند که باعث تجدید نظر ترکیه در خصوص اصلاح روابط با روسیه و احتمال پیوستن به محور روسیه، ایران شد. در واقع اینها عواملی هستند که باعث نزدیکی مقطعی ترکیه به ایران و روسیه شده اند؛ اما چرخش در سیاست خارجی آنکارا یک تغییر مسیر بنیادین و اصولی نیست.



منابع و ماخذ

- بهمن، شعیب (1391) روسیه و بهار عربی؛ چالشها و پیامدها فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز شماره 77.
- دهشیری، محمدرضا (1378) «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره دوم
- زارعی هدک، معصومه (1391)، سیاست خارجی روسیه در قبال اتحادیه اروپا در دوران پوتین، تهران، انتشارات کتاب آوا.
- شریفی طراز کوهی، حسین (1380) حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- صفری، مهدی (1384) ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، تهران
- عابدی، عقیقه (1390) سیاست‌های قفقازی ترکیه (1991-2009) از مجموعه مقالات کتاب سیاست و امنیت در قفقاز، تدوین محمود واعظی.
- عامری، هوشنگ (1381) اصول روابط بین‌الملل، تهران: چاپ اول (ویراست چهارم) انتشارات آگاه
- عسگریان، عباسقلی، تجری، سعید (1396) تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، بهار
- کریمی، جهانگیر (1390) همکاری‌های روسیه و ترکیه: هدف‌ها، گستره و چشم اندازها. مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم شماره 9.
- کوزه‌گر کالچی، ولی‌الله (1389)، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و تأثیر آن بر مناسبات روسیه و ترکیه. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 69.
- کریمی، جهانگیر (1391) روسیه و اوراسیای مرکزی: همگرایی در محیطی تنش‌زا. ایراس، شماره 36.
- مردانی گیوی، اسماعیل (1380) «جهانی شدن: نظریه‌ها و رویکردها» اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم، شماره 167-168
- مشیرزاده، حمیرا (1383) «واقع‌گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره 4
- مورگنتا، هانس. جی (1374) سیاست میان ملتها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- مولوی، پیمان و صولت رضا (1383) روسیه و ترکیه منتقدان دیروز، دوستان امروز. گزیده تحولات جهان، شماره 31
- سلیمی، آرمان (1395) اهداف ترکیه از نزدیکی و همکاری با ایران و روسیه برگرفته از سایت:

- سیف‌الدینی سالار (1397/3/29) پیام‌ها و پیامدهای عملیات ترکیه در عفرین برای کردها برگرفته از سایت <http://www.azariha.org/item/2422>:

- رمضانی بونش، فرزاد (1395) انگیزه‌های ترکیه در عادی سازی روابط با روسیه، در سایت:

<http://www.ufuqnews.com/archives/37972>

- خبرآنلاین، (1395/6/1) سفر اردوغان به روسیه و چشم‌انداز تحول در سیاست منطقه‌ای آنکارا در

سایت: بخش اول <http://www.ettelaat.com/etiran/?p=225493>

- خجسته، رحیم (1395/5/26) نگاه اجمالی به روابط روسیه و ترکیه

<http://www.iribnews.ir/fa/news/125503>

- حمزه، حسن (1395/5/31) دلایل چرخش سیاست خارجی ترکیه 1395/5/31 در سایت:

<https://fararu.com/fa/news/286527>

-Trenin, Dmitri(2009) , “ the Lonely Power: Russian Security Policy and the West” , the Security Times, Available at; <http://www.Canegie.ru/Publications/?fa=226830> (accessed on: 2011 / 7 / 26).

- Katz. Mark N., 2010, Russia's Greater Middle East Policy: Securing Economic Interests, Courting Islam, NISCenter, Vision n.49

- Karakullukçu, Memduh and Trenin, Dmitri (2014), “Exploring the Prospects for Russian-Turkish Cooperation in a Turbulent Neighborhood”, Global Relations Forum-Carnegie Moscow Center